



۰۱ / ۰۸ / ۲۰۱۷

پوهاند عبدالحی حبیبی

اوضاع مالی و اقتصادی افغانستان در قرون نخستین اسلامی

در عصر خلافت امویان و اوایل دوره عباسیان فتوحات اسلامی بافغانستان و بلاد سند و هند غربی رسید و بنابراین اکثر پیداوار هند از قبیل ادویه و عقاقیر و منسوجات و مصنوعات هندی از مراکز تجاری ملتان و دیبل و منصوره و ویهند و ارور (روهری) و قندابیل (گنداوی) و قزدار (خضدار کنونی) و غیره شهرهای معمور طوران و وادی سند، براه زابل و سیستان و هرات بخارا و عراق و بلاد متمدن عربی مانند بغداد و دمشق و غیره بطور تجارت برده میشدند، و بقول اصطخری و ابن حوقل فانید (شکر سپید) قزدار و مکران و طوران (بلوچستان کنونی) در تمام خراسان و عراق تجارت میشد، و طوریکه البشاری مقدسی گوید: کارخانه های بزرگ نوع اعلی و سپید دانه دار شکر در طوران بود.

هكذا قوافل تجاری پنجاب از راه های پشتونستان کنونی به کابل و غزنه و خراسان و بخارا و ماوراء النهر میگذشتند، و از انجا اموال چینی را بهند انتقال میدادند.

از امتعه معروف تجاری منسوجات ابریشمی خراسان و مرو بود، که قوافل آن به چین نیز می رفتند و بقول هید این تجارت در عصر عباسیان وسعت تمام یافته بود^(۱) که ظروف هندی و آهن خراسان و منسوجات رنگین کشمیر، و عود و مشک و دار چینی از چین، و عود و قرنفل و نارگیل و البسه نخی و فیل هند و سند از راه افغانستان به اراضی غربی کشور عربی برده می شدند^(۲).

چون به اثر استقرار حکومت اسلامی در خراسان امنیت روی داد، لهذا بلاد سامانیان، تجارت چین اندر زیادت شد، و هم چون فتوحات سلطان محمود کشور وسیع هند را با ممالک عربی وصل کرد؛ لهذا اوضاع تجاری تمام خراسان و ممالک آسیای وسطی پیشرفت نمایانی کرد^(۳).

ابو زید سیرافی گوید: که از هندوستان قوافل متواتر به خراسان و از انجا بهند می آیند. راه این قوافل بزرگ زابلستان (وادی ترنگ و ارغنداب) است^(۴) که از همین جا براه قزدار و کیزکان (قلات) و مکران می روند و براه شال (کوئته) و دره بولان و سیبی با سند نیز تجارت میکردند، و منسوجات ساخت هرات بقول ابن اثیر شهرت بسزائی داشت^(۵).

بقول جوزجانی: بلهاری نیز از مراکز تجاری هند بود که دران تجار هند و خراسان بودند و تجارت مشک آن

مشهور بود (۶) همچنان جولت و بلوت و لمغان و دینور (جلال آباد) و ویهند مراکز تجارتی هند و خراسان بودند، که امتعه تجارتی شهر اول الذکر نیشکر و گاو و گوسپند و از آخر الذکر مشک و گوهر و جامهای گرانبها بود (۷) و مقریزی وقتیکه از انواع منسوجات معروف مصر نام می برد در آن پارچه ئی را بنام خراسان نیز در ردیف نفایس زربفت و مخمل و غیره می شمارد (۸).

اما خراسان بقول جوزجانی مؤلف حدود العالم سرزمینی بود آبادان و بانعمت و دارای معادن از سیم و جواهر و پیدایش گاه اسپ و جامه ها و پیروزه و داروها و ابریشم و پنبه، که مرکز بزرگ تجارتی آن نیشاپور بود، اما امتعه مشهور پیداوار شهرهای خراسان عبارت بودند :

از هرات:	کریاس و شیر خشت و دوشاب.
از مالن:	موبز طایفی
از کروخ:	کشمش
از مرو:	پنبه اعلی و جامه های قزین و سرکه.
از گوزگانان:	(سرپل کنونی) اسپان خوب و نمد و تتگ اسپ و زیلو و پلاس.
از تالقان:	نیبذ و نمد.
از کندرم:	نمد.
از بلخ:	ترنج و نارنج و نیشکر و نیلوفر.
از تخارستان:	گوسپند و غله و میوه های گوناگون.
از سمنگان:	نیبذ و میوه.
از پنجهر:	(پنجشیر کنونی) سیم و نقره.
از غور:	پر ده و زیره و جوشن و اسلحه نیکو.
از سیستان:	فرشها و زیلو و خرما و انگور.
از بست :	(مرکز بزرگ تجارت هند) میوه های خشک و کریاس و صابون.
از درغش :	(زمینداور) زعفران.
از بدخشان :	سیم و زر و بیجاده و لاجورد (۹).

المقدسی درباره اوضاع اقتصادی برخی از بلاد معلومات مغتنمی دارد که از آن جمله است: بدخشان: معدن جوهریست شبیه به یاقوت که غیر از آنجا یافته نشود. معادن لاجورد و بلور و سنگ پادزهر و سنگ فتیله که بدان چراغ افروزند نیز در آنجاست. در غزنی نرخها ارزان است و گوشت های آن خیلی پاکیزه است. بست دارای خرمای اعلی و انگور فراوان و سدر و ریحان، و هرات پیدایشگاه انگور زیاد و میوه های فراوان و گنجد و دو شاب و پولاد و پسته و انگوزه دیباج و زبیب طایفی است.

در مرو : قزو ابریشم و پنبه و گاو و پنیر و شیره و مس و گنجد و زبیب و عسل و انجیر و انار و زاگ و کبریت و روی و زرنیخ و در غرج الشار نقره و اسپ اعلی و استرودر و الوالج، جوز، پسته، برنج و نخود و شاخ و پوست های روباه و معادن طلا در پروان و بنجهیر (پنجشیر) پیدا می شود (۱۰).

ابن حوقل از نان و خرما و انگور و انگوزه سیستان، و غلات رنج، و نخیل و انگورهای بست (تجارتگاه هند)

و زالقان (زله خان کنونی) و فیروز قند (کشک نخود) و سروان (ساروان قلعه کنونی زمینداور) به تخصیص ذکر مینماید و کشمش و زبیب طایفی کרוخ هرات را که به تمام ممالک تا عراق صادر می شد خیلی می ستاید، و از جامعه های نخی کابل که به خراسان و چین و سند برده می شد و معادن آهن این جا خبری میدهد^(۱۱). فون کریمر محقق المانی گوید: که شمشیرهای شبرقان (شبورغان کنونی) در کشور عباسیان خیلی شهرت داشت و شمشیرهای مهند (هندی) نیز ازین راه تجارت میشد^(۱۲). نمد و مفروشوات پشمی (گلم) تالقان و قالین آنجا شهرتی داشت و از منسوجات گرم آن رداء و عباء مخصوصاً مستعمل بود^(۱۳). شهرهای معظم که در خراسان و سیستان و زابل مراکز تجارت و بازرگانی بودند دلیل اند بر ترقی زراعت و آبیاری و تجارت و صنعت.

تاجایی که از اوراق تاریخ مستفاد می شود، دولت اموی و آل عباس بغداد، عایدات ذیل را بصور خراج و جزیه و زکاه و خمس غنایم و عشور و عایدات زمینهای مخصوص ازین سرزمین داشت:

از خراسان: (۲۸۰۰۰۰۰۰) درهم. (۲۰۰۰) قطعه نقره. (۴۰۰۰) حیوان باربر دار. (۱۰۰۰) غلام. (۲۰۰۰۰) لباس. (۳۰۰۰۰) رطل هلیله.

از سجستان: (۴۰۰۰۰۰۰) درهم. (۳۰۰) دست لباس. (۲) هزار رطل فانیند (شکر سپید). از طوران و مکران: (۴۰۰۰۰۰۰) درهم^(۱۴).

اما بقول قدامه بن جعفر در حالت صلح عایدات دولت عباسیه چنین بود:

از خراسان : سی و هفت ملیون درهم.

از سجستان : يك ملیون درهم.

از طوران و مکران : يك ملیون درهم^(۱۵).

اما مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان، عمل سیستان را پس از اسلام بقرار صلح در قدیم چنین می نویسد: از کورتهای سجستان، بست، رخد، کابل، زابلستان، نوزاد، زمینداور، اسفزار و خجستان : الف درهم (يك ملیون). عمل خراسان تا غایت حد اسلام، بروزگار عبدالله بن طاهر در حدود ۲۱۱ هـ سی و هشت ملیون درهم^(۱۶). با زمین مؤلف در شرح مالیات سیستان گوید: که تمام خراج سیستان به اندازه (۵۳۹۷۰۰۰) درهم است، که از آنجمله (۸۵۰۰۰) درهم عایدات خالصه و جزیه و باقی (۵۳۱۲۰۰۰) درهم از انواع خراج است^(۱۷).

اما ابن خردادبه در حدود (۲۳۲ هـ) از روی اسناد معتبر رسمی معلومات مهمی را فراهم آورده که سازمان اداری و مالیاتی در بار خلافت همان بود، که قبل از اسلام در خراسان رواج داشته است، پول طلائی دینار بود، که ۲۵،۴ طلا داشت، و پول نقره درهم بود که ۹۷،۲ نقره داشت. در مالیات جنسی کیلی معمول بود، که کر (بضم اول) میگفتند معادل شش خرور، و ابن خردادبه درآمد سرزمین های شرقی خلافت را چنین نگاشته است :

سیستان : (۶۷۷۶۰۰۰) درهم.

رخج و زابلستان و زمینداور تا تخارستان : (۱۴۷۰۰۰) درهم.

سرخس : (۳۰۷۴۰۰) درهم.

مروشاهجان : (۱۴۷۰۰۰) درهم.

مرورود:	(۴۲۰۴۰۰) درهم.
بادغیس:	(۴۴۰۰۰۰) درهم.
هرات و اسفزار و گنج رستاق:	(۱۱۵۹۰۰۰) درهم.
فوشنگ (غرب هرات):	(۵۵۹۳۵۰) درهم.
طالقان بین مرو رود و بلخ:	(۲۱۴۰۰) درهم.
غرجستان میان هرات و مرو رود و غزنه:	(۱۰۰۰۰۰) درهم دو هزار گوسپند.
نواحی تخارستان بین بلخ و جیحون: زم	(۱۰۶۶۰۰) درهم.
فاریاب:	(۵۵۰۰۰) درهم.
قبروغن (فته غن ؟):	(۴۰۰۰) درهم.
گوزگانان:	(۱۵۴۰۰۰) درهم.
بونده:	(۲۰۰۰) درهم.
برمخان و بنجار:	(۲۰۶۵۰۰) درهم.
ختلان و بلخ و کوهستان آن:	(۱۹۳۳۰۰) درهم.
مندجان:	(۲۰۰۰) درهم.
خلم :	(۱۲۳۰۰) درهم.
روب و سمنگان:	(۱۲۶۰۰) درهم.
ریو شاران:	(۱۰۰۰۰) درهم.
بامیان:	(۵۰۰۰) درهم.
کابل:	(۲۰۰۰۵۰۰) درهم نقد و ۲۰۰۰۰ کنیز بقیمت ششصد هزار

درهم

مکران:	(۱۰۰۰۰۰۰) درهم.
شغنان:	(۴۰۰۰۰) درهم.
واخان:	(۲۰۰۰۰) درهم.
کست (خوست):	(۱۰۰۰۰) درهم.
اخرون:	(۳۲۰۰۰) درهم ^(۱۸) .

این احصائیة ابن خردادبه عایدات دولتی را در اوایل دروۀ اسلامی اموی و عباسی نشان میدهد اما المقدسی از وضع هنگام پیدایش دولت های خراسانی چنین می نویسد:

اقالیم خراسان در دست آل سامان اند و بایشان خراج دهند مگر امیر سیستان و خوارزم و عجر الشار و جوزجان و بست و غزنین و ختل هدایا فرستند. سیستان در دست آل لیث و غرج در دست شار، و جوزجان در دست آل فریغون و غزنین و بست در دست اتراک است. خراج و خان چهل هزار درهم و اصل خراج خراسان چهل و چهار ملیون و هشت صد هزار و سی درهم بازواید ذیل است:

ببست هزار دواب و گوسپند، یکهزار و دوازده غلام، البسه و تخته های آهنی ۱۳۰۰ تخته. که برفی نفر غلام

هشتاد تا صد درهم و بر کنیزان تورکی بیست تا سی درهم و بر اشتر دو درهم و بر قماش يك درهم و بر نقره قالبی يك درهم تا نیم درهم مالیات اخذ می شده^(۱۹).

از اعداد ذیل که المقدسی داده تفاوت مالیات و عایدات در دوره یکصد سال بعد از ابن خردادبه ظاهر است :

خراج سیستان :	(۹۴۷۰۰۰) درهم.
غزنه :	(۶۰۰۰۰۰) درهم.
کابلستان :	(۱۵۰۰۰۰۰) درهم.
بلخ :	(۱۹۳۳۰۰) درهم.
هرات :	(۱۹۳۵۴۲۱) درهم.
مروشاہ جان :	(۱۱۳۲۱۸۴) درهم.
خلم :	(۱۲۰۰۰) درهم.
طخار و بامیان :	(۱۵۶۴۳۲) درهم.
جوزجان :	(۲۲۰۴۰۰) درهم.
مروالروء :	(۱۰۰۰۲۳۷) درهم.
سرخس :	(۹۰۰۰۰) درهم.
مکران :	(۱۰۰۰۰۰۰) درهم ^(۲۰) .

درین عایدات مبالغی که از جزیه بدست می آمد از اهل ذمه و ارباب ادیان دیگر سماوی غیر از اسلام گرفته می شد، و بقول امام ابو یوسف در خراسان فی نفر سه دینار معین بود که فقراء و نیازمندان از آن مستثنی بودند، و این مبلغ در عصر عبدالملک اموی مقرر شده بود^(۲۱).

اما در قسم خراج بقول مقریزی در عصر اموی از یکجریب تا کستان ده درهم و از نخلستان هشت درهم و از نیشکر زار شش درهم و از میوه زار پنج درهم و از گندم زار چار درهم و از زمین خو دو درهم مالیه اخذ می شد^(۲۲).

حالا ما از مطالعات تاریخی فوق يك نتیجه می کشیم: مجموعه عواید مالی دولت عربی از اراضی خراسان از نیشاپور تا مجاری سند و از جیحون تا بحیره عرب بقول قدامه و مرلف نامعلوم تاریخ سیستان در حدود ۳۹ ملیون درهم بود، بقول الحشیری و ابن خلدون در حدود ۳۵ ملیون، و بقول خردادبه در حدود بیست ملیون بود. که حد متوسط آنرا میتوان از سی تا ۳۳ ملیون تخمین کرد. اگر بقول مقریزی وزن هر ده درهم را شش تا هفت مثقال نقره بشماریم قیمت همین ۳۳ ملیون درهم را در حدود دو ملیون افغانی کنونی تخمین می توان کرد.

تخمین مصارف در یکی از ولایات افغانی:

راجع به عواید مالی دولت های عربی از خراسان معلومات متفرق طوریکه در بالا گفته شد در دست است. اما از مصارف آن اطلاعی نداریم. تنها مرلف نامعلوم تاریخ سیستان فهرست دقیقی را از مصارف دولت در سیستان داده است، که میتوان ازان انواع و اندازه مصارف حکومت را دران عهد فهمید، و ما آنرا ذیلاً می آوریم، تا فی الجمله موازنه کوچکی از بودجه دولتی یکی از ولایات آن عهد بدست آید :

مؤلف مذکور عمل خراج سیستان را در حدود (۵۳۹۷۰۰۰) درهم بقلم داد^(۲۳) و مصارف آنرا چنین شرح میدهد:

خاص برای سلطان (مصارف درباری شاهی)	۲۰۰۰۰۰ درهم
راست کردن تیموق؟ (شاید بند دریای هلمند)	۲۰۰۰۰۰ درهم
راست کردن باره (قلعه)	۱۲۰۰۰ درهم.
راست کردن کورها (خرابی های سیلاب)	۴۰۰۰ درهم.
راست کردن قلاع پراکنده	۵۰۰۰۰ درهم
برای محبوسان	۲۰۰۰۰ درهم.
مصارف ماه رمضان در مسجد جامع ^(۲۴)	۳۰۰۰۰ درهم.
برای موذنان تمام سیستان	۲۰۰۰۰ درهم
خریداری صد نفر بنده برای آزاد کردن هر سال	۵۰۰ درهم.
مصارف بیمارستان (شفاخانه)	۱۰۰۰ درهم.
بستن بندها	۲۵۰۰۰ درهم.
والی شرطه (پولیس)	۳۰۰۰۰ درهم.
بندار خراج و دبیران او (رئیس مالیه)	۵۰۰۰۰ درهم.
طاحب مظالم (غالباً عدلیه)	۲۰۰۰۰ درهم.
ریگ بستنها (بندها برای دفع ریگ)	۳۰۰۰۰ درهم.
پرن (سد خاکی در معبر رودها)	۵۰۰۰۰ درهم.
پلها و جویها و معبرکشی های هلمند	۳۰۰۰۰ درهم.

غیر از مصارف معین مذکور که مرلف تاریخ سیستان اشاره میکند، بقیه عایداد را برجای نهادندی و ذخیره کردند برای ابنای سبیل و ضعفاء نفقات و جامه غرباء و مصارف دیگریکه باختیار والی بودی، و در دادن و امها و تعمیر خرابی ها و غریق و معمانی های عیدها و بخور و غالبه نیز مصرف شدی^(۲۵).

از روی احصائیه تاریخ سیستان بودجه یکساله آن ولایت چنین بدست می آید:

عایدات دولتی ۵۳۹۷۰۰۰ درهم

مصارف ۷۸۱۵۰۰۰ درهم.

باقیمانده پس انداز خالص ۴۶۱۵۰۰۰ درهم.

و ازین تابلو آشکار است که مصارف دولت در مقابل درآمد خیلی ناچیز بود، و شاید مؤلف تاریخ سیستان این احصائیه را از وقتی داده است که سیستان آزادی داشته و مستقیماً باخلافت بغداد ملحق نبود، والا شاید در عصر خلافت بقیه همین مبلغ درآمد دولت به خزانه بغداد نقل می شد و یا بصورت تحف و هدایا بدربار خلافت ارمنان میگردید.

مسکوکات و اوزان و اکیال:

علاوه از مسکوکاتیکه در دولت اموی و عباسی بنام خلیفه در تمام ولایات اسلامی ضرب شده در خراسان

تامجاری سند، برخی از مسکوکات سابقه دولتهای غیر اسلامی نیز رایج بود و گاهی بر مسکوکات سابقه شاهان ساسانی یا شاهان بودائی و مقامی گندهارا و باخترا و زابلستان نام خلیفه و کلمه طیبه را هم ضرب میکردند. طوریکه مقریزی شرح میدهد: در عصر اسلامی حضرت عمر فاروق، نخستین بار مسکوکاتی را بشکل و صورت دراهم کسروی (ساسانی) نشر کرد و بران لاله الاالله وحده و محمد رسول الله را نوشت، وزن این دراهم هر ده درهم شش مثقال نقره بود، و حضرت عثمان بران الله اکبر را نوشت.

در عصر امیر معاویه، زیاد بن ابوسفیان در بصره و کوفه دراهمی را رواج داد که هر ده درهم آن هفت مثقال نقره داشت. و سکه که در دمشق از طرف امیر معاویه ضرب گردیده شکل انسانی داشت که در گردن وی شمشیر حمایل بود، در عصر اموی معصب بن زبیر نیز در عراق بر اساس دراهم اموی سکه زد، و عبدالملک اموی نیز بذریعه حجاج در عراق دراهم مصوری را بوزن هر درهم شش دانگ (دوانیق) رواج داد، که بران قل هو الله احد نیز نوشت^(۲۶).

اما در خراسان علاوه بر رواج مسکوکات اسلامی هر یکی از شاهان طاهری و سامانی و صفاری مسکوکات طلائی و نقره برسم الخط کوفی با نام شاه و خلیفه رواج داده بودند، و بسی از سکه های مضروبه شاهان سابقه ساسانی و دودمانهای محلی دیده شده، که بران علاوه بر نقوش سابقه آن بخط کوفی علایم اسلامی را هم ضرب داده و مروج ساخته اند. حتی در عصر سلطان محمود برخی از مسکوکات برسم الخط سنسکریت هم ضرب شده و در لاهور بنام محمود پور سکه زده است، و شهرهائی که دارالضرب بوده: غزنه، پروان، نساپور، هرات، جوزجان، بلخ و لوالج (تخارستان)، زرنج، بست و غیره اند^(۲۷).

بقول اصطخری و ابن حوقل از مسکوکات رایج در سمت مشرقی افغانستان تا مجاری سند سکه بود بنام قنهری یا قنهریات و القندهاریات ابن حوقل که منسوب به گندهارا سرزمین بین کابل و راولپندی بود، و این مسکوکات را حکمرانی اسمعیلی ملتان و لودیان آنجا که پیش از عصر سبکتگین حکمرانی داشتند، نیز ضرب میکردند. و وزن هر قنهری مساوی پنج درهم عراقی بود، و همچنین مسکوک خالص طلائی مساوی سه درهم هندی بود^(۲۸) و قنهری در غزنین نیز رواج داشت^(۲۹) و تا چهل سال قبل مسکوکات (قندهاری) را بین خود مروج داشتیم.

قراریکه المقدسی اشاره میکند معیار وزن "من" در منصوره و ملتان و قندهار و طوران مساوی من مکی بود، و پیمانۀ دیگر را "کیجی" میگفتند مساوی ۴۰ من که در کیج و طوران رواج داشت بقول او در ویهند کنار اتک نرخها آنقدر ارزان بود که سی من عسل را به درهمی فروختندی و در ملتان سی من نان به یک درهم و هم سه من فانیذ

(شکرسپید) بیک درهم بود، و هم در اراضی مشرقی افغانستان تا ملتان کیلی بنام (مطل) مساوی دوازده من روائی داشت^(۳۰) ^(۳۱).

ماخذ:

۱. تاریخ تجارت در عصر اموی ص ۳۷
۲. حصاره الاسلام فی دارالسلام ص ۱۱۷.
۳. تاریخ السلام السیاسی ۳/۳۲۲.
۴. کتاب الهند و السند ۲۰۱.

۵. الكامل
۶. حدودالعالم ۴۳.
۷. ايضاً ۴۶.
۸. خطط مقریزی ۴۱۷/۱.
۹. حدودالعالم.
۱۰. احسن التقاسيم ۳۰۰ ببعد.
۱۱. صوره الارض ۴۱۸ ببعد.
۱۲. تهذيب مشرق در عصر خلفاء ترجمه اردو، ص ۲۲.
۱۳. صوره الارض ابن حوقل، ص ۲۱۳.
۱۴. كتاب الوزراء و الكتاب الجهشياری، ص ۲۸۱ - ۲۸۸ و تاريخ التمدن الاسلامی جرجی زيدان ۵۳/۲ بحوالت ابن خلدون.
۱۵. كتاب الخراج ۲۴۹.
۱۶. تاريخ سيستان ۲۶.
۱۷. ايضاً ۳۰ - ۳۱.
۱۸. مسالك الممالك ابن خرداذبه و تاريخ تمدن ايران ساساني ص ۲۰۰ ببعد.
۱۹. احسن التقاسيم ۲۶۵ ببعد.
۲۰. ايضاً ۳۴۰.
۲۱. كتاب الخراج ۲۳.
۲۲. مقریزی ۱۱۹/۲ ببعد.
۲۳. اين عمل بقول شهزاده صفاری شاه حسين بن ملك غياث الدين مرلف احياء العلوم در عهد شاه رخ ميرزا تیموری به هشت مليون و پنجصد و دوازده هزار درم يك مثقالی نقره ميرسيد.
۲۴. بهرقاری و خادم و محافظ مسجد در ماه رمضان فی نفر بيست درهم.
۲۵. تاريخ سيستان ۳۲ ببعد.
۲۶. نقود الاسلاميه مقریزی نسخه خطی مكتبه الظاهر دمشق.
۲۷. لنگورت ديمز، انسكلوپیدی اسلامی ج ۱.
۲۸. مسالك الممالك اصطخری و صوره الارض ابن حوقل ۳۲۱ و انسكلوپیدی اسلامی.
۲۹. احسن التقاسيم ۴۸۱.
۳۰. ايضاً.
۳۱. مجله آريانا، سال ۱۳۴۱ ش، شماره هشتم، ص ۱-۱۲.

پایان